

چرای سکوٲ تجارو بازرگانان در ملی شدن صنعت نفت

هادی قیصریان فرد [۱]

چکیده:

در جریان جنبش صنعت نفت و پس از آن برخی طرفداران دکتر مصدق این موضوع را مطرح کردند که گویا نفت وسیله نفوذ و سیطره بیگانگان بر کشور بوده و در نتیجه باعث بدبختی و فلاکت اقتصاد ملی از این طریق شده است. شعار اقتصاد بدون نفت به این معنا مطرح شد که از درآمدهای صادراتی نفت صرف نظر شود و تولید آن صرفاً برای مصرف داخلی صورت گیرد. این گونه شعارها گرچه برای عوام جذابیت داشت اما در عمل ناکام از حل مشکلات باقی ماند. از طرفی پس از جنبش صنعت نفت، بحران و ترس شدید از مضیقه اقتصادی کشور را فرا گرفت. قطع درآمدهای نفتی و تحریم های بین المللی، نارضایتی را در سطح جامعه افزایش داد. در این بین نارضایتی طبقات بالای جامعه بویژه طبقه تجار و بازرگانان که از ابتدا نیز با سیر رویدادها و جریان ملی شدن صنعت نفت مخالف بودند نمود بیشتری یافت. بازرگانان و تجار به هنگامی که مصدق از اقتصاد بدون نفت سخن می راند پیش بینی وقوع فاجعه را در کشور دور از انتظار نمی دیدند. بنابر این در همین راستا نه تنها این طبقه اجتماعی بلکه قشر بازاری که زمانی حامی دولت مصدق بودند علیه سیاست اقتصادی او موضع انتقادی گرفتند. سرانجام این نارضایتی در تراژدی غم انگیز کودتای ۲۸ مرداد به سقوط دولت مصدق انجامید. به عبارتی عامل اصلی سقوط مصدق ناشی از ضعف سیاست داخلی و رگه اقتصادی دولت او بود. مقاله حاضر سعی دارد به بررسی نقش تجار و بازرگانان و نیز بازاریان در جریان جنبش صنعت نفت بپردازد.

کلید واژه: بازار، بازرگانان، تجار، صنعت نفت، مصدق

[۱] - کارشناسی ارشد تاریخ انقلاب

مقدمه:

بازار یک سابقه ممتد تاریخ مبارزاتی دارد که عمر آن به اواخر قرن ۱۹ می رسد. نقش بازار و بازاریان در روند تحولات سیاسی- اجتماعی ایران یکی از موضوعات حائز اهمیت جامعه شناسی سیاسی- طبقاتی است. از طرفی بازار همواره به دلیل داشتن ارتباط تنگاتنگ و سازمانی با مراکز و موسسات مذهبی از اهمیت و اعتبار سرنوشت سازی برخوردار و در حکم قلب اقتصادی شهر بوده است.

بازاریان که از قدیمی ترین لایه های اجتماعی ایران محسوب می شوند در اتحاد سازمانی و تاریخی با روحانیت شیعه در طول تاریخ ایران در هر نوع حرکت اجتماعی و سیاسی شرکت داشته اند. تلاش سازمان یافته برای تشکیل مجلس وکلای تجار، مشارکت موثر آنان در پیروزی جنبش تنباکو و نهضت مشروطیت، حضور در مجلس موسسان و نقش سرنوشت ساز و سازمان یافته در سقوط احمد شاه و سلسله قاجار، نقش کاسبکاران و پیشه وران در تولید امتعه عمومی و تقویت بورژوازی ملی در سالهای آخر سلطنت رضا شاه و همچنین مشارکت در به قدرت رساندن مصدق و جنبش صنعت نفت از جمله فعالیت های تاثیر گذار این قشر اجتماعی در سیر حوادث سیاسی- اجتماعی تاریخ ایران بوده است.

با سقوط رضا شاه و اشغال ایران در سوم شهریور ۱۳۲۰ (۲۵ اوت ۱۹۴۱) بخش های کشاورزی، خدمات، بازرگانی خارجی، صنایع و بودجه دولت از رهگذر جنگ و حضور نظامیان روسی و انگلیسی و آمریکایی به شدت آسیب دیدند. تنها فعالیت شهری که در خلال جنگ رونق یافت، بخش تجاری و سفینه بازی و دلالی بود. بسیاری از رجال و سیاستمداران وابسته به طبقه اشراف که در عصر رضا شاه به کنار رفته بودند دوباره در صحنه ظاهر شدند. این اشراف پس از سقوط رضا شاه دست به ایجاد تشکلهایی زدند که مهمترین آنها حزب دموکرات ایران قوام السلطنه بود.

در این دهه مبارزه علنی بر سر تصاحب قدرت بین نیروهای آسیب دیده استبداد و نیروهای ضد استبدادی چپ و راست در گرفت. مالکان و تجار بزرگ در گروه محافظه کار و تجار متوسط، خرده فروشان، صاحبان حرف، کارگران و روشنفکران جوان و دانشجویان، جناح رادیکال طیف وسیع و ضد استبدادی را تشکیل می دادند. در این بین سیر حوادث به پشتیبانی گروههای محافظه کار و به خصوص مالکان از نخست وزیری سپهبد رزم آرا انجامید به امید آنکه او با برقراری رژیم توانگر سالار که حقوق و نفوذ اقتصادی و سیاسی مالکیت خصوصی را به رسمیت بشناسد و مناسبات موجود را تثبیت کند. به هر حال ترور رزم آرا در درون نهضت ملی شدن صنعت نفت صف محافظه کاران را دچار نوعی سر در گمی و اضطراب کرد و موجب گردید تا به هنگام جنبش صنعت نفت از مصدق حمایت نکنند. موضوع سایر توانگران غیر مولد، سفته بازان، سوداگران بزرگ و به ویژه صادر کننده ها و وارد کننده ها و مانند اینها نظیر همان مالکان بود.

۱- اصناف و بازاریان:

به هنگام جنبش صنعت نفت تعدادی از معتبر ترین و معروفترین بازاریان سرشناس به جبهه ملی پیوسته و به اهدای کمکهای مالی و حضور سازمان یافته در جنبش صنعت نفت نقش ارزشمند تاریخی خود را انجام دادند.

تلاش مصدق به هنگام نمایندگی در مجلس دوره چهاردهم شورای ملی علیه فساد مقامات دولتی با همکاری برخی از تجار ثروتمند اتاق بازرگانی، سبب هواداری اصناف و بازاریان از وی شده بود. اصناف در سال ۱۳۳۰ برای حمایت از جبهه ملی و شخص مصدق، جامعه بازرگانان و اصناف را به رهبری حاج محمد راسخ افشار که رئیس صنف کفش فروشان بود تشکیل دادند.

به نوشته ی محمد علی همایون کاتوزیان؛ بخش اعظم هزینه های جنبش نفت را بازاریان تهران، مشهد و اصفهان تامین می کردند.

حاج محمود مانیان و اعضای خانواده لباسچی از جمله بازاریان فعال تهران بودند که حامی دولت مصدق شدند نکته مهم این جاست که با وجود آنکه طبقه بازار حامی سیاست های اقتصادی مصدق بودند اما به گفته علی امینی اوضاع بد اقتصادی وضع را به گونه ای پیش برد که در آسانه ی کودتای ۲۸ مرداد حتی این قشر اجتماعی هم از شرایط پیش آمده ابراز نارضایتی و سیاست های غلط و اشتباه دولت مصدق را عامل گرفتاری و تنگناهای اقتصادی قلمداد کردند.

۲- مصدق و سیاست های اقتصادی او:

محمد مصدق یکی از چهره های سیاسی تاریخ معاصر است که کمتر از هر کس دیگری شناخته و درک شده است. بسیاری از نوشته ها توجه خود را بر خصوصیات جسمانی از قبیل سن، لباس، سلامت و طرز راه رفتن و شیوه نطق کردن او معطوف کرده اند. ناظران غربی شیفته پیژامای مصدق و تمایل او به گریستن شده و رسانه های گروهی آمریکا از جمله نیویورک تایمز از مصدق به عنوان یک دیکتاتور یاد نموده اند.

سید حسن تقی زاده که در تاریخ سیاسی ایران نقش فعالی داشته است راجع به مصدق این گونه می گوید: او آدم یک دنده و لجبازی بود. عیب کار مصدق آن بود که زیاد افراط داشت و به اصطلاح هوچیگیر و غوغاسالار بود.

علی امینی هم که زمانی وزیر اقتصاد کابینه مصدق بود، مصدق السلطنه را آدم خود رایبی معرفی می کند که نسبت به مخالفت خیلی حساس بود؛ او تفاوت کار مصدق را با قوام در شجاعت قوام السلطنه در تصمیم گیری می دانست که متاسفانه مصدق در آن مورد عمل می کرد.

اما راجع به سیاست های مصدق در بخش اقتصادی بایستی گفت بر خلاف آن چه مدعیان گفته اند، دولت مصدق هیچ استراتژی برای اقتصاد بدون نفت طراحی نکرده بود و تنها پس از تحریم خرید نفت ایران در بازارهای بین المللی بود که سخن از اقتصاد بدون نفت رانده شد. به عبارت دیگر اقتصاد بدون نفت یک عمل انجام شده بود و نه یک استراتژی از پیش طراحی شده و نتیجه این اقتصاد بدون نفت دامن زدن به نارضایتی ها و سقوط مصدق بود.

دولت مصدق در راستای اجرای طرح اقتصاد بدون نفت واردات کالا به کشور را به میزان ۲۵٪ کاهش داد. همچنین کالاهای غیر نفتی مثل قالی، ماهی، خاویار، دام زنده، دخانیات و پنبه را به میزان بیشتری صادر کرد، تا ارز لازم برای نیازهای وارداتی را تامین کند.

گرچه یکی از مشکلات دولت مصدق آن بود که در قضیه صنعت نفت تصویری واقعی از پیچیدگی های مالی، فنی و بازرگانی که در عرصه بین المللی از عوامل تعیین کننده هستند، نداشت. او کرارا عنوان می کرد که مساله نفت بیش از آن چه جنبه اقتصادی داشته باشد یک مساله سیاسی است.

طرح شعار اقتصاد بدون نفت در میان گرو های سیاسی و اجتماعی بحث و جدل های زیادی برانگیخت. در حالی که برخی روشنفکران صنعت نفت را به عنوان یک دستاورد دموکراتیک مطرح می کنند اما برخی دیگر ملی کردن نفت را یک حرکت کاملاً غیر دموکراتیک می دانند. همچنین علاوه بر جراید محافظه کار که به شدت از آن انتقاد می کردند، چلنگر نشریه فکاهی حزب توده نیز به مصدق پیشنهاد می دهد که پیت بردارد و نفت بفروشد. به هر حال ملی کردن نفت تنها راه حل نبود چرا که خسارت و غرامت زیادی بابت ملی شدن متحمل شدیم اما چیزی دستگیرمان نشده قطع در آمد نفت به صورت ارز خارجی، پیآمدهای خارجی و داخلی مهمی در اقتصاد ایران داشت.

سال ۱۳۳۱ تا ۱۳۳۲ دوره واقعی بحران اقتصادی بود. چرا که راه حلی برای مناقشه نفت به چشم نمی خورد. از طرفی میزان ذخیره ارزی کشور که برای پرداختهای خارجی به کار می رفت رو به اتمام بود.

یکی دیگر از مسائلی که در سر تا سر دوران نخست وزیری مصدق مطرح بود و بارها از سوی منتقدین برای پیش بینی فاجعه به کار می رفت، مسئله نشر اسکناس بود.

در بهمن ماه ۱۳۳۰ با توجه به وخامت اوضاع اقتصادی ایران، دولت ۲ میلیارد ریال اوراق قرضه ملی با سر رسید دو ساله که جوایزی نیز به آنها تعلق می گرفت منتشر کرد. مصدق شخصا از مردم خواست تا حد امکان از این اوراق خریداری کنند، اما این اقدام وی به نتیجه و هدفی که در نظر داشت منتهی نگشت و همان گونه انتظار می رفت ثروتمندان از آن استقبال چندانی نکردند.

سیاست افزایش درآمدها شامل فروش مقدار معینی ارز خارجی و اصلاح مالیاتها و تعرفه های گمرکی، افزایش بهای کالاهای ساخت کارخانه های دولتی و وام گرفتن از مردم و اخذ اعتبار از بانکهای داخلی بود. سیاست کاهش هزینه ها در آن زمان هم متوجه لغو کمک مالی (سویسید) دولت به کالاهای مصرفی و قطع پاره ار از هزینه های عمرانی بود. بنابراین بر خلاف تصور عموم، دولت یک برنامه صرفه جویی اقتصادی شدید را اجرا می کرد که بدون رضایت توده مردم در چنان شرایطی دشوار می نمود. با این تفسیر می توان نتیجه گرفت که سقوط دولت مصدق از لحاظ اقتصادی به هیچ وجه اجتناب ناپذیر نبود.

۳- واکنش تجار و بازرگانان:

در سال ۱۳۳۱ ش. تجارت ایران دچار رکود شد، هر چند پیش از این تاریخ ورشکستگی امری متداول گشته بود اما این بار تجار و بازرگانان ثروتمند از ترس اقتصادی مصدق به شدت آسیب دیده و سیاست های او را نپسندیدند. از طرفی مصدق پیش نویس یک قانون مالیاتی تهیه کرده که به موجب آن دیونات و تعهدات مالیاتی طبقات ثروتمند افزایش می یافت

همچنین بحث احترام نگذاشتن به اقتصاد آزاد که مصدق به آن معتقد و در راس سیاست های اقتصادی خود قرار داده بود، نارضایتی ها نسبت به وی را افزایش داد.

در فاصله سالهای ۱۳۲۸ تا ۱۳۳۲ وصول دولت از در آمد های گمرکی از ۴۳٪ به ۷۱٪ واردات گمرک بردار افزایش یافت. این در حالی بود که آمار ها نشان می دهد که تعداد اعتصاب ها از ۴-۵ مورد در سالهای ۱۳۲۷ تا ۱۳۲۹ به ۴۲ مورد در سال ۱۳۳۰ ۵۵مورد در سال ۱۳۳۱ و ۷۱ مورد در ۸ ماه اول سال ۱۳۳۲ رسیده است.

سناتور نیک پور رئیس اتاق بازرگانی که طرفدار قوام بود ترتیبی داد که بازرگانهای درجه اول بتوانند نا خشنودی خود را از دولت به صورت یک گزارش انتقادی و مایوس کننده که در دوم اردیبهشت از سوی محمد رضا خرازی تاجر متنفذ به نمایندگی از سوی اتاق بازرگانی در حضور شاه قرائت شد ابراز نمایند.

علی امینی در مورد نارضایتی تجار و بازرگانان به دکتر مصدق چنین می گوید که اتاق تجارت به عنوان چشم وزارت اقتصاد مطرح است و عامل مهمی برای ما از نظر بازار اقتصاد مملکت است، بنابراین پیشنهاد می کنم که اتاق تجارت را نایبستی معطل و معوق گذاشت سرانجام، انتقادات نیک پور، خرازی، طاهری، وکیلی و ... مصدق را وا داشت تا در سال ۱۳۳۱ لایحه قانونی اتاق های بازرگانی که مشتمل بر ۱۸ ماده و (۱۰) تبصره می شد را به تصویب مجلس شورای ملی برساند.

با وجود اینکه لایحه قانونی اتاق ها بازرگان به منظور اصلاح بهبود امور اقتصادی و تمرکز هدایت افکار بازرگانان و ایجاد بسط روابط بازرگانی به سایر کشورها تهیه شده بود اما طبقه تجار و بازرگانان همچنان ناراضی بودند.

امیر اسدالله علم که یک اشراف زاده و زمین دار بزرگی بود توانست با برخی از نمایندگان مجلس ارتباط برقرار کرده و آنان را تشویق به مخالفت با مصدق کند. از جمله مهره های منتقد سیاستهای اقتصادی مصدق در مجلس می توان اعزاز نیک پی، هادی طاهری، منوچهر تیمور تاش، خواجه نوری، سپهر، و... را نام برد. این اشخاص اعتقاد داشتند که مصدق با اعمال سیاست های اشتباه خود اقتصاد مملکت را ویران خواهد کرد.

همچنین یکی از فرصت‌های که برای سرنگون دولت مصدق پیش آمد. این بود که یک تاجر چوب و الوار ایرانی بنام علی شفیعا به وزارت خارجه انگلیس اطلاع داد که می تواند با نفوذ در وکلای مجلسین شورای ملی و سنا و نیز تحریک عشایر منطقه جنوب، مقدمه قیام علیه مصدق را فراهم سازد. در بازار نیز برادران رشیدیان که منافع تجاریشان به خطر افتاده بود علیه مصدق است به کار شدند

انتقادات تجار و بازرگانان در حال افزایش بود بطوریکه در اوایل سال ۱۳۳۱، ۹۰ نفر از نمایندگان اصناف تهران به عنوان اعتراض به سیاست های مالی دولت، به سنا شکایت بردند و تهدید کردند که اگر به خواسته های آنان بطور صحیح رسیدگی نشود در آنجا تحصن اختیار خواهند کرد. تعطیلی عملی تولید و پالایش نفت گذشته از اثراتی که بر ذخیره ارز خارجی و پرداخت و نیز بر بخش تجارت خارجی در اقتصاد کشور داشت، ضربه ای ناگهانی به بخش داخلی به شمار می رفت. بنابراین بی دلیل نبود که صدای تجار و بازرگانان درآید.

۴- اشتباهات مصدق:

مصدق از جمله چهره هایی بود که مزاج همکاری و سازش با هیچ کس را نداشت او به همه مضمون بود. امینی که سابقه فعالیت و همکاری با کابینه مصدق در پست وزارت اقتصادی را داشته راجع به او اینگونه می گوید که اشتباه مصدق در سیاست داخلی او بود، سیاستی که منجر به سقوط کابینه وی شد و کودتای ۲۸ مرداد تنها کمک کرد که دولت او سقوط نماید. به هر حال دولت مصدق از لحاظ اقتصادی در شرایط خوبی نبود، خودش هم تشخیص داده بود که مردم ناراضی هستند. بنابراین عامل اصلی سقوط او را می توان همان ضعف رگه اقتصادی دولت او دانست.

از دیگر اشتباهات بزرگ مصدق رد پیشنهاد بانک جهانی بود که در اواخر سال ۱۳۳۱ برای میانجی‌گری بین ایران و انگلیس مطرح شد. چکیده پیشنهاد نهایی بانک این بود که انگلیس و ایران بپذیرند که تولید و صادرات نفت دوباره برقرار گردد مشروط بر آنکه نفت به وسیله بانک فروخته شود و درآمدهای حاصله به سه بخش تقسیم گردد: بخشی از آن به ایران و بخش دیگر به شرکت سابق پرداخت شود، بخش سوم درآمد حاصله هم تا دستیابی به توافق نهایی نزد بانک باقی بماند. اما متأسفانه اشخاصی بی اطلاع دور مصدق بودند که به لحاظ اعتقادی، واقعاً آدمهای معتقدی نبودند از جمله اینها مهندس حسینی بود که مانع مصدق از قبول پیشنهاد بانک شد.

مصدق با رد این پیشنهاد بزرگترین خطای دوران زمامداری خویش را مرتکب شد. اشتباه دیگر مصدق آن بود که در ۱۲ مرداد ماه تصمیم به انحلال مجلس و برگزاری انتخابات جدید گرفت. دلیل بلاواسطه این حرکت، تهدید استیضاحی بود بر علیه دولت او بدلیل افزایش غیرمجاز حجم پول در گردش و دلیل بلندمدت آن نیز خطر پیوستن شمار بیشتری از نمایندگان به صف مخالفان دولت و از دست دادن اکثریت دولت در مجلس بود. به هر حال این نیز یک اشتباه تاکتیکی دیگر از او بود که با اجرای آن راه برای انجام کودتا هموارتر گشت.

جریان استعفای مصدق نیز جای خود دارد، مصدق نتوانسته بود در آن یک سالی که عهده دار نخست وزیری بود کار ملی شدن صنعت نفت را به سامان برساند و امور را از امروز به فردا احاله می داد. بنابراین درخواست وزارت دفاع از شاه توسط دکتر مصدق تنها بهانه ای بود که از نخست وزیری کنار برود. به هر حال تراژدی دولت مصدق آن بود که در ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ اتفاق افتاد. شاید اگر مصدق در سیاست های اقتصادی خود قدری تجدینظر می نمود و به گفته سیدحسن تقی زاده افراط نمی کرد شاید دچار آن تراژدی نمی شد و دولت او پابرجا می ماند.

نتیجه گیری:

طبقات بازاری، تجار و بازرگانان از قدیمی ترین لایه های اجتماعی محسوب می شوند که در طول تاریخ در بیشتر حرکت های اجتماعی - سیاسی حضوری فعال و موثر داشته اند. مشارکت آنان در نهضت تنباکو و انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی خود گواه این ادعا است. در این میان بررسی این قشر اجتماعی در جریان جنبش ملی شدن صنعت نفت حائز اهمیت است. جنبشی که در آغاز مورد حمایت های بسیاری از این قشر قرار گرفت اما بعدها به دلیل سیاست های اتخاذ شده و نادرست اقتصادی دولت واکنش های مختلفی را برانگیخت بطوری که حتی بازاریان که حامیان مصدق بودند بر اثر مضیقه های اقتصادی روبه انتقاد آوردند. گرچه بیشترین آسیب را در این میان طبقه بازرگان و تجار محتمل شدند.

این طبقه با توجه به نوع حرفه و کسب و کاری که داشتند سیاست های اقتصادی دولت مصدق را نپذیرفته و موضع انفعالی و بعضاً انتقادی به خود گرفتند. به طور کلی گرچه کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ ضربه نهایی را به دولت مصدق وارد ساخت اما عامل اصلی سقوط دولت او همان رگ اقتصادی بود که خود مصدق گرچه بدان آگاه ولی در عمل ناتوان از حل آن بود.

منابع

- ۱- ازغندی، علیرضا، درآمدی بر جامعه شناسی سیاسی ایران، تهران، نشر قومس، ۱۳۸۴
- ۲- بشیریه، حسین، جامعه شناسی سیاسی، تهران، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۷۴
- ۳- کاتوزیان، محمدعلی، اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز، چاپ دوم، ۱۳۸۴
- ۴- کاتوزیان، محمدعلی، مصدق و نبرد قدرت در ایران، ترجمه احمد تدین، تهران، موسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ دوم، ۱۳۷۲.
- ۵- ازغندی، علیرضا، ۱۳۸۴
- ۶- تقی زاده، سیدحسین، زندگی طوفانی، به کوشش عزیزالله علیزاده، تهران، فردوس، ۱۳۷۹
- ۷- روزنامه دنیای اقتصاد، ۱۳۸۵/۶/۱۱
- ۸- فوران، جان، مقاومت شکننده، ترجمه احمد تدین، تهران، رسا، ۱۳۷۷
- ۹- روزنامه چلنگر، ۱۳۳۰/۱۲/۲۰
- ۱۰- بیل، جیمز، ویلیام راجرلوپس، مصدق، نفت و ناسیونالیست ایرانی، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و کاوه بیات، تهران، نشر نو، چاپ دوم، ۱۳۶۸
- ۱۱- روزنامه باختر امروز، ۱۳۳۰/۱۰/۴
- ۱۲- تاریخ ایران کمبریج، قسمت سوم، دوره پهلوی، ج ۷، ترجمه تیمور قادری، تهران، مهتاب، ۱۳۸۷
- ۱۳- فوران، جان، ۱۳۷۷
- ۱۴- عظیمی، فخرالدین، بحران دموکراسی در ایران، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، بیژن نوذری، تهران، نشر آسیم، چاپ سوم، ۱۳۸۴

۱۵- اسناد مرکز مجلس شورای ملی

۱۶- علم، مصطفی، نفت، قدرت و اصول، ترجمه غلامحسین صالحیار، تهران، اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۷۱

۱۷- عظیمی، فخرالدین، ۱۳۸۴

۱۸ و ۱۹- کاتوزیان، محمدعلی، ۱۳۸۴

منبع: مهرنامه